

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ناهید "غزل" غنی زاده

ویرجینیا - ۳۰ نومبر ۲۰۱۳

رنج تنهائی

زندگانی در ملال همیشگی نغمه سرد غم را زمزمه میکند و در کبودی آسمان خیالم شفق سرخ امید جایش را به انبوه دود سیاه درد و اندوه و هراس میدهد.

آه ای عمر! چه بیهوده در عبورگاه خویش گام مینهی و روی خطوط سرخ نشاط و امید و سرور نشان کبود غم خویش را میگذاری و به همه کس در همه جا و در هر حالتی از گذر بی شتاب خود افسوس و حرمان میبخشی. ای زندگی! بشتاب و سریعتر برو که من خسته از رنج تنهائی و سکوت و دلگیر از زخم زبانها هستم.

برگهای سبز جوانیم در انتظار پائیز زرد ناتوانی ست. دیگر پرنده نغمه خوان آرزو در شاخسار دلم نوا سر نمیدهد.

دنیا در مُرداب آلوده غفلت و فساد غرق است و امیدها از پیکر زشت و نازیبای این همه فساد کام میجوید.

من خلوتگاه مقدس و منزّه صفاء و یگرنگی را جست و جوگر هستم. من خورشید داغ عشق را در تجلیگاه قلب مالامال از عاطفه ام فرا میخوانم، تا دمساز مهر و شفقت و احساسم گردد.

من خارستان ریا و رنگ را چمنزار سبزینه صداقت و راستی میخواهم، ولی چه فریبی به دل و دیده میبخشم؟

هر کجا نظر می افگنم، ازدهای فسق و ریا در پیکر زمان تاب میخورد. ای خدا! کاش دنیا پرنیان صاف و عاری از داغ و لکه های زشت دغا و دغل میبود. کاش فرش زمین

از ستارگان عشق و عاطفه و راستی میبود و قشر آسمان ترکیبی از فلسهای رنگین
سعادت و خوشوقتی و اقبال بلند انسانها.
ای خدا! در سلول انزواء و تنهایی خویشتن را به اسارت میکشم و آتش تضرع را تا
عرش بی انتها راه میدهم و بال پرواز برای رهائی از وحشت این دنیا میطلبم.

(ناهید "غزل" غنی زاده - کابل)